

فصل پنجم

کاپیتولاسیون

سابقه تاریخی

کاپیتولاسیون نهادی بوده است در گذشته که امروز دیگر در حقوق کنسولی نوین جایی ندارد و مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد. نهاد کاپیتولاسیون بیشتر جنبه‌های غیرحقوقی داشت و به همین دلیل هم در کنوانسیون روابط کنسولی ۱۹۶۳ اشاره‌ای به آن نشده است. قابل توجه است گفته شود که آخرین مورد الغاء کاپیتولاسیون سال ۱۹۶۲ بوده است. یعنی یک سال قبل از تشکیل کنفرانس وین و تدوین کنوانسیون روابط کنسولی. در این سال بود که دولت انگلستان خود رژیم کاپیتولاسیون را در امیرنشین مسقط و عمان ملغی کرد و اینها آخرین سرزمینهایی بودند که تحت رژیم کاپیتولاسیون قرار داشتند. در این تألیف که به حقوق کنسولی اختصاص دارد، موضوع کاپیتولاسیون که ظاهراً رژیم از بین رفته‌ای است مورد بررسی عمیق قرار نخواهد گرفت و چون کتابهای زیادی هم درباره جنبه‌های مختلف آن نوشته شده است، نیازی به تکرار مطالب آنها نیست. ما در این جا، بدون آنکه وارد عمق مطالب شویم، فقط به اختصار به سابقه تاریخی و ارتباط آن با نهاد کنسولی اشاره می‌کنیم و دلیل هم این است که عوامل اجراء (حق) کاپیتولاسیون، همیشه مؤسسات کنسولی بوده‌اند.

مسأله کاپیتولاسیون در این فصل تحت پنج عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. کاپیتولاسیون چیست ۲. تاریخ پیدایش کاپیتولاسیون ۳. علل پیدایش کاپیتولاسیون ۴. توجیه رژیم کاپیتولاسیون ۵. ایران کشوری بیرون از تمدن اروپایی ۶. پیامدهای رژیم کاپیتولاسیون ۷. لغو کاپیتولاسیون ۸. کاپیتولاسیون با پوششی دیگر

کاپیتولاسیون چیست؟

در حقوق بین‌الملل، از جمله اصولی که هنوز به اعتبار خود باقی مانده است این است که دولتها، از نظر خارجی مستقل بوده و از نظر داخلی حاکمیت دارند. نتیجه این استقلال و حاکمیت این است که هر دولت نسبت به کلیه کسانی که در قلمرو سرزمینی آن کشور ساکن هستند، اختیار کامل دارد و در مورد قانونگذاری، اجراء قانون و قضاوت درباره آنان، آزاد است (نتیجه اصل حاکمیت) و هیچ دولت خارجی حق دخالت در این امور را ندارد (نتیجه اصل استقلال).

کاپیتولاسیون، استثناء بر این دو اصل است. با برقراری روابط کاپیتولاسیون، یک دولت حق پیدا می‌کند نسبت به اتباع خود که در قلمرو دولت دیگری ساکن هستند، قوانین خویش را اجراء کند و در صورت لزوم در مورد آنان قضاوت نماید. دولتی که کاپیتولاسیون به نفع آن برقرار می‌شد، مؤسسات کنسولی خود را که واسطه آن دولت با اتباعش بوده‌اند، مأمور اجراء قوانین و اعمال قضاوت نسبت به اتباع خود می‌کرد. به عبارت دیگر، در کشورهایی که رژیم کاپیتولاسیون برقرار بود، کنسولگریهای خارجی، ارگان اجراء حق کاپیتولاسیون بودند. در قدیم چون مهمترین وظیفه کنسولها، داوری قضاوت بین اتباع برای رفع اختلافات آنان بود، لذا بعضی لغت (کاپیتولاسیون) را مترادف با اصطلاح (حق قضاوت کنسولی) ترجمه یا تعبیر می‌کردند. ولی کاپیتولاسیون مفهومی وسیعتر از آن دارد و باید آن را اعطاء وضع خاص و تضمین امتیازات مخصوص به اتباع دولتی در قلمرو دولت دیگر، تعریف کرد.

شارل کالوو، حقوقدان آرژانتینی که در نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی در بحبوحه عصر کاپیتولاسیون می‌زیست، کاپیتولاسیون را «مجموع مصونیتها و مزایایی» می‌داند که اتباع کشوری در کشور دیگر دارند.

(Dictionnaire Manuel de Diplomatie et de Droit International Public et Privé)

تألیف Carlos Calvo - چاپ پاریس - سال ۱۸۸۵.

تاریخ پیدایش کاپیتولاسیون

از نظر تاریخی، اساس وظایف کنسولی نزدیک به مفهوم کاپیتولاسیون بوده است. چنانکه در تاریخ پیدایش نهاد کنسولی دیدیم، در مصر و یونان و روم و در اروپا تا پایان قرون وسطی، کسانی که کارهای کنسولی انجام می‌دادند از جمله وظایفشان قضاوت میان خارجیانی بود که دور از وطن در کشوری بیگانه زندگی می‌کردند.

گفته شده است که، در سده هفتم هنگامی که مسلمانان قسمت بزرگی از سرزمینهای مسیحیان را تصرف کردند، به بازرگانان مقیم شهرهای تصرف شده، اجازه دادند تا از یک نوع حمایت خاص برخوردار شوند و همین مقدمه (کاپیتولاسیون) شد.

نخستین قرارداد کاپیتولاسیون نیز بین فرانسوی اول، پادشاه فرانسه با دولت عثمانی منعقد گردید و موضوع آن برکنارداشتن اتباع فرانسوی از قوانین اسلامی و اجراء قوانین فرانسوی درباره فرانسویان مقیم در قلمرو حکومت عثمانی بود. پس از آن، به تدریج دولتهای بزرگ و کوچک اروپایی و مسیحی به مرور با کشورهای کوچک غیرمسیحی یا مللی که تمدن دیگر داشته، قراردادهای نابرابر با حق کاپیتولاسیون منعقد ساختند. مهمترین دولتهایی که رژیم کاپیتولاسیون را بر کشورهای دیگر تحمیل می‌کردند، عبارت بودند از: انگلستان، فرانسه، هلند، آمریکا، روسیه و آلمان. کشورهایی هم که طی دو قرن گذشته، زیر رژیم کاپیتولاسیون درآمدند، عبارت بودند از: عثمانی، چین، ایران، سیام، صربستان، بلغارستان، رومانی، مصر، سوریه، لبنان، مراکش و امیرنشینهای خلیج فارس.

رژیم کاپیتولاسیون به مفهوم جدید اولین بار بر دولت مسلمان عثمانی تحمیل گردید. دولت عثمانی با دولت انگلستان در سال ۱۵۷۹، با دولت اطیش در سال ۱۶۱۵، با دولت روسیه در سال ۱۷۱۱، با فرانسه در سال ۱۷۴۰ و با آمریکا در سال ۱۸۱۸ قراردادهایی بست و رژیم کاپیتولاسیون را پذیرفت. به موجب این قرارداد، کنسولهای خارجی در سرزمین عثمانی نسبت به اتباع خود، حق قضاوت در مسائل حقوقی و جزایی و بازرگانی داشتند و از امتیازات دیپلماتیک نیز تا اندازه زیادی برخوردار بودند. نخستین قراردادی که بین فرانسه و ایران در زمینه

کاپیتولاسیون به امضاء رسید، قراردادی بود که در زمان سلطنت لوئی چهاردهم و شاه سلطان حسین در سال ۱۷۰۸ میلادی (برابر ۱۱۱۷ هجری) تنظیم گردید. طرح این قرارداد شامل ۳۱ ماده بود و بیشتر جنبه تجاری داشت. موادی از این قرارداد که به موضوع کاپیتولاسیون مربوط می‌شد، به قرار زیر بود:

ماده ۱۵ - کنسول فرانسه بین فرانسوی‌ها قضاوت خواهد کرد، کنسول و حاکم و مأمورین مسلمان در موقع اختلاف بین فرانسوی‌ها و خارجی‌ها بنابر قوانین اسلام قضاوت خواهند کرد.

ماده ۱۷ - کنسول فرانسه در خصوص جنایتهایی که عامل آن فرانسوی باشد، بنابر قوانین فرانسه قضاوت می‌کند.

ماده ۲۴ - دعوای بین فرانسوی‌ها و خارجی‌ها به کنسول (فرانسه) ارجاع خواهد شد. اجرای این قرارداد در عمل به موانعی برخورد و برای رفع آنها محمدرضا بیک از طرف شاه سلطان حسین به دربار لویی چهاردهم اعزام گردید ولی توفیقی حاصل نکرد و این خود بحثی جداگانه است.^۱

علل پیدایش رژیم کاپیتولاسیون

دولتهای بزرگ اروپایی و مسیحی طی قرون گذشته، به دنبال توسعه استعماری خواه و ناخواه، تماسها و برخوردهایی با ملل ساکن در قاره‌های دیگر پیدا کردند و به داخل سرزمین آنها نفوذ نمودند. اتباع این دولتها، به مرور برای بازرگانی، سیاحت، تبلیغ مسیحیت و سایر هدفهای انتفاعی و غیرانتفاعی، به کشورهای دور و قاره‌های دیگر سفر کرده و یا سکونت گزیدند. چون ملل اروپایی و مسیحی تمدن خاص خود داشتند که با تمدن سایر ملل و اقوام تفاوت داشت، اینان را غیرمتمدن و یا نیمه متمدن و حتی بعضی را وحشی پنداشتند. نتیجه

۱. برای توضیح در این باره، رجوع شود به کتاب (محمدرضا بیک، سفیران ایران در دربار لوئی چهاردهم) - اثر موریس هربرت - ترجمه عبدالحسین وجدانی - چاپ دوم - سال ۱۳۶۲ - از صفحه ۹ به بعد.

تماس و این طرز برخورد بین دو گروه با تمدنهای مختلف این بود که دول اروپایی و مسیحی که تمدن یونان و روم را به ارث برده و زودتر از سایر ملل به ترقیات علمی و فنی و صنعتی دست یافته بودند، بالطبع تمدن خود را برتر فرض کرده و قوانین و آداب و رسوم خویش را بهتر از قوانین آداب و رسوم سایر ملل می‌دانستند. پیامد منطقی این نحوه تفکر و استدلال هم این بود که سیاستمداران و حقوقدانان اروپایی و مسیحی، تا اواسط قرن حاضر، برای مردم و ملل سایر قاره‌ها و سایر ادیان حقوقی قائل نبودند و در روابط خود با آنان که براساس استعمار و استثمار بود، هیچ گونه مانع و قید حقوقی نمی‌دیدند و بنابراین به طرق مختلف به تصرف و تملک اراضی و اموال و منابع دیگر قاره‌ها می‌پرداختند و در این اعمال تنها منافع و مصالح خود و مقتضیات سیاسی را در نظر می‌گرفتند. بعضی از حقوقدانان و روشنفکران اروپایی و آمریکایی هم در نهایت، دولت‌ها را به رعایت اصول اخلاقی و انصاف در روابط با سایر ملل دعوت می‌کردند، بدون اینکه دولت‌ها در عمل به این توصیه‌ها توجهی نمایند.

رژیم کاپیتولاسیون، زائیده این وضع و چنین رابطه‌ای بود. دولت‌های اروپایی و مسیحی، حاضر نبودند که اتباع آنان در سرزمینهای دیگر، تابع سیستمهای حقوقی سایر ملل و اقوام و ادیان و مذاهب، که در نظر آنان متمدانه، یا عادلانه و یا به حق نمی‌نمود، قرار گیرند. آنان می‌خواستند با برقرارکردن رژیم کاپیتولاسیون، سیستم حقوقی خود را در سرزمین دیگر، بر اتباع خویش حاکم کنند و این چیزی بود که با اصول استقلال و مساوات و حاکمیت که از اصول مسلم و ابتدایی حقوق بین‌الملل بود مغایرت داشت.

سعی نویسندگان حقوق بین‌الملل در این دوره این بود که تنها دولی را که تمدن اروپایی و مسیحی داشتند، مشمول حقوق بین‌الملل وانمود کرده و سایر دول و ملل را، به عنوان اینکه فاقد چنین تمدنی هستند، خارج از جامعه دول متمدن قرار دهند. قابل توجه اینکه، اصطلاح دول یا ملل (متمدن) تا سنوات اخیر نیز به کار رفته است و حتی در تألیفات، نه چندان قدیم، زبان فارسی نیز به این اصطلاح برخورد می‌شود.

کتاب (حقوق بین‌الملل عمومی)^۱ در توضیح و تعریف حقوق بین‌الملل، می‌گوید که آن اصول و قواعدی است که: «کشورهای متمدن جهان» رعایت آن را در روابط خود الزام‌آور می‌دانند.

شگفت این‌که، در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی که پس از جنگ جهانی اول تأسیس گردید اصطلاح «ملل متمدن» به کار برده شده و پس از جنگ جهانی دوم، نظر به این‌که در متن مذکور تغییری داده نشد، مجدداً در اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، که ضمیمه منشور ملل متحد است تکرار گردید و همه دولتهای پنج قاره با امضاء آن بر این اصطلاح صحنه گذاشتند. توضیح این‌که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، طی بند (ج) از جمله موازین حقوق بین‌الملل «اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است» ذکر گردیده است و این نکته قابل تعمقی است.



به هر حال، نخستین برخورد دولتهای اروپایی با مسلمان، خصوصاً امپراطوری عثمانی بود که بزرگترین دولت اسلامی در آن زمان به شمار می‌رفت. به مرور زمان با ازدیاد مراودات و افزایش روابط بازرگانی، دول اروپایی اجراء قوانین اسلامی را که برای آنها بیگانه بود، نسبت به اتباع خود تحمل‌ناپذیر دانستند و درصدد برآمدند، با انعقاد قراردادهایی - که به کاپیتولاسیون معروف است - از اتباع خود که در قلمرو آن امپراطوری می‌زیستند حمایت کنند. از این زمان و به این علت، قراردادهایی بین دول اروپایی و عثمانی و سپس با بعضی دول اسلامی و غیراسلامی دیگر بسته شد که منشأ برقراری رژیم کاپیتولاسیون گردید.

توجیه رژیم کاپیتولاسیون با تقسیم دول به متمدن و غیرمتمدن

برای این‌که انگیزه پیدایش و چگونگی برقراری رژیم کاپیتولاسیون روشن شود، بهتر است این پدیده از دیدگاه نویسندگان به نام و معتبر حقوق بین‌الملل، طی دو قرن گذشته که

۱. منوچهر گنجی، جلد اول، چاپ تهران، سال ۱۳۴۸، صفحه ۶۵.

دوران سلطه کاپیتولاسیون بود، بررسی شود.

این نویسندگان به صراحت در تألیفات خود گفته‌اند که تنها تمدن اروپایی و مسیحی اصالت دارد و اقوام و ملل دیگر که فاقد این تمدن هستند یا وحشی و یا نیمه‌متمدن می‌باشند. نتیجه چنین اعتقادی این بود که کشورهای غیراروپایی و غیرمسیحی، جزء جامعه دولتهای متمدن به شمار نمی‌آمدند و مشمول حقوق بین‌الملل نبودند و بنابراین قوانین داخلی این دولتها هم متمدانه و عادلانه به شمار نمی‌آمد و نمی‌بایست در مورد اتباع دولتهای اروپایی و مسیحی که در کشورهای دیگر زندگی می‌کردند، اجراء گردد و برقراری رژیم کاپیتولاسیون نیز به همین منظور بوده است.

اگوست گیوم هفتر^۱ (۱۷۹۶-۱۸۸۰) آلمانی که از جمله قدیمی‌ترین نویسندگان حقوق بین‌الملل دوره جدید است، در اواسط قرن نوزدهم در کتابی که با عنوان (حقوق بین‌الملل عمومی اروپایی) نگاشت، در آغاز این سؤال را مطرح کرد که آیا یک حقوق بین‌الملل وجود دارد که در همه جا مورد قبول باشد؟ خود پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید: «یک چنین حقوقی هرگز در بین کلیه ملل وجود نداشته است، تنها در بعضی نواحی کره زمین، خصوصاً در اروپای مسیحی، و دولی که توسط ملل اروپایی احداث گردیده‌اند [این حقوق] ترقی یافته و مورد موافقت همه قرار گرفته است، به طوری که به حق می‌توان نام حقوق اروپایی به آن داد.»

همین نویسنده در حاشیه این مطلب با مرور آثار نویسندگان گذشته چنین استنتاج می‌کند که: «اقوام وحشی، مسلمانان و غیره قوانین بین‌المللی را مراعات نمی‌کنند.» در جای دیگر، ضمن محدود کردن قلمرو اجرایی حقوق بین‌الملل به دولتهای مسیحی، هفتر چنین می‌گوید: «در مورد دول غیرمسیحی، مانند آنهایی که هنوز به طور منظم در جامعه اروپایی پذیرفته نشده‌اند، اجرای این حقوق [بین‌الملل] اختیاری است و تنها متکی بر اصل متقابل قراردادی می‌باشد. روابط با اینها براساس مقتضیات سیاسی و اخلاقی صورت می‌گیرد».^۲

1. A.G. Heffter

۲. Droit International Public de L'Europe، از اگوست هفتر، ترجمه به زبان فرانسوی توسط ژول برگن Jules Bergen، چاپ برلن، سال ۱۸۶۶، صفحات ۱ و ۲ و ۱۴.

ژان گوتار بلونچلی^۱ نویسنده حقوقی اهل سوئیس و استاد دانشگاه هایدلبرگ که در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم حقوق بین‌الملل را به صورت مدوّن درآورد چنین می‌نویسد: «امروزه دیگر کسی تردید ندارد که این حقوق [بین‌الملل] نه فقط بر کلیه دول مسلمان، بلکه بر چین و ژاپن هم اجراء می‌شود» و در توضیح آن می‌افزاید «اصول این حقوق باید در مورد همه ملل، صرف‌نظر از طرز پرستش خداوندشان، خواه مسیحی و یا بودایی یا مسلمان و یا پیرو کنفوسیوس اجراء شود»، مع‌ذلک بلونچلی در جای دیگر اضافه می‌کند که «توسعه حقوق بین‌الملل بر اقوام شرقی (ملل آسیایی) متأسفانه هنوز مشکلات بزرگی بر سر راه دارد».^۲

هولتزندرف^۳ نویسنده قدیم حقوقی، ضمن اشاره به اینکه بین جامعه دول اروپایی و آمریکایی و جامعه مسلمانان اختلافاتی وجود دارد و با اشاره به این عقیده رایج زمان خود، در دایره این حقوق بین‌الملل اسلامی و اعتقاد انحصاری بودن مذهب مسلمانان با اصول حقوق بین‌الملل اروپایی آشتی‌ناپذیر است خود راه‌حلی برای نزدیک کردن این جوامع جستجو می‌کند و نتیجه می‌گیرد که لازمه وحدت حقوق بین‌الملل این است که سایر دول (غیر اروپایی و غیرمسیحی) خود را با قوانین بین‌الملل موجود [اروپایی و مسیحی] منطبق سازند.^۴

شو^۵ نویسنده حقوقی فرانسوی در دهه آخر قرن نوزدهم تحت عنوان (حدود جغرافیایی حقوق بین‌الملل) می‌گوید، ایده‌آل در حقوق بین‌الملل آن است که جهانی باشد، ولی دامنه وسعت کنونی آن محدود است و دلیل آن را فقدان وجدان حقوقی سایر اقوام می‌داند.

شو می‌نویسد، حتی امروز اقوامی هستند که خارج از حیطه حقوق بین‌الملل می‌باشند، مانند مردم وحشی آفریقا و اگر دول اروپایی حدودی را نسبت به آنها رعایت می‌کنند به خاطر رعایت قواعد اخلاقی است. شو اضافه می‌کند اقوام دیگر که کمی وجدان حقوقی دارند، فقط

1. J.G. Bluntschli

۲. کتاب Droit International Codifié، تألیف بلونچلی، ترجمه فرانسه توسط لاردی M.C. Lardy، چاپ پاریس، پنجمین چاپ، سال ۱۸۹۵، صفحات ۱۹ و ۲۰ و ۵۹ و ۶۰.

3. F. de Holtzendorff

۴. کتاب Le Droit Des Gens تألیف هولتزندرف، چاپ پاریس، سال ۱۸۸۹، صفحه ۱۵ تا ۱۷.

5. M.E. Chauveau

قسمتی از حقوق بین‌الملل بر آنها اجراء می‌شود و به عنوان مثال دولتهای چین و ژاپن و سیام (تایلند) را ذکر کرده است.^۱

پیه دولیور^۲ ضمن بحث درباره وسعت و اعتبار حقوق بین‌الملل، به ورود دول آمریکایی و عثمانی به قلمرو این حقوق اشاره کرده و می‌گوید حقوق بین‌الملل اصولاً باید جهانی باشد ولی چنین نیست، زیرا اساس این حقوق بر تقابل است ولی بسیاری از اقوام درک حقوقی ندارند، مانند اقوامی که در آفریقای مرکزی زندگی می‌کنند و بعضی اقوام دیگر حداقل ایده حقوقی دارند مثلاً به عهد خود وفا می‌کنند و کم و بیش تحت سلطه حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند و «بالاخره بعضی دیگر مانند اقوام خاور دور چین، ژاپن، سیام و غیره که بعد از قرن‌ها استنکاف از تماس با تمدن اروپایی، بالاخره درهای خود را گشوده، روابط منظم با ملل غربی پیدا کرده‌اند و آماده‌اند جزء اقوامی که حقوق بین‌الملل به تمام وسعت در مورد آنها اجرا می‌گردد، درآیند.»^۳

لویی گستوزوای آکوستا^۴ نویسنده حقوقی اسپانیایی در سالهای آخر قرن نوزدهم نوشته است که همه دولتها را نمی‌توان مشمول حقوق بین‌الملل اروپایی و مسیحی قرار داد مگر دولی که جزء این قسمت از جهان (یعنی اروپا) باشند. به نظر وی سایر دولتها در صورتی می‌توانند به این جامعه وارد شوند که قواعد و اصول آن را باز شناسند و رعایت آنها را تضمین کنند. این نویسنده معتقد است که بین حقوق طبیعی و حقوق موضوعه باید فرق گذاشت. حقوق طبیعی شامل کلیه مردم و ملل است در حالی که حقوق موضوعه خاص دول اروپایی است و گسترش دامنه این حقوق بر سایر مللی که جز زور حقوقی نمی‌شناسند و تضمینی برای رعایت آن ندارند، موجب بی‌ارزش شدن و بی‌اعتباری حقوق دول اروپایی می‌گردد.^۵

۱. کتاب Droit Des Gens، تألیف شوو، چاپ پاریس، سال ۱۸۹۱ صفحه ۵۵ تا ۵۷.

2. R. Piedelievre

۳. کتاب Precis De Droit، تألیف پیه دولیور، چاپ پاریس، سال ۱۸۹۴ صفحه ۱۸.

4. Lui Gestoso y Acosta

۵. کتاب Curso Elemental de Derecho Internacional Publico E Historia de Los Tratados تألیف آکوستا، به زبان اسپانیایی، چاپ والانسیا، سال ۱۸۹۷، صفحه ۲۲ و ۲۳.

نویسنده حقوقی برزیلی به نام رد ریگس پریرالافایت^۱ در آغاز قرن بیستم می‌نویسد: «حقوق بین‌الملل محصول کوشش حقوقی ملل اروپایی است» ولی به مرور کلنی‌های اروپایی در قاره آمریکا شروع به کسب استقلال کردند. «قبول حقوق عمومی اروپایی توسط دول جدید یک نتیجه طبیعی و یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر بود». در اینجا، نویسنده نتیجه می‌گیرد که: «حقوق بین‌الملل، بنابراین می‌تواند نام (حقوق عمومی خارجی اروپایی و آمریکایی)^۲ را داشته باشد».

به دنبال این بحث، نویسنده اضافه می‌کند که: «اختلاف عمیق نژادها و تمدنها مانع ابدی در راه وارد کردن دول آفریقایی شمالی و دول آسیایی در جرگه حقوق بین‌الملل متمدن ایجاد کرده است. از بین مللی که مذهب مسیحی ندارند، فقط عثمانی امروز جزء جامعه اروپایی درآمده است».^۳

ژرژبری^۴ در نیمه دوم قرن نوزدهم، درباره مفهوم کلی حقوق بین‌الملل می‌گوید، حقوق بین‌الملل جهانی است در صورتی که از جنبه حقوق طبیعی، منطبق با اصول عدالت و بشریت به آن نگریسته شود و سپس منصفانه قضاوت کرده اضافه می‌کند: «ملل متمدن اغلب در روابط خود با قبایل وحشی و اقوام نیمه متمدن (بربر) آن را فراموش می‌کنند».

درباره حقوق موضوعه و عملی می‌گوید که این حقوق مدت‌ها محدود به دول اروپایی و مسیحی بود ولی دولت عثمانی با قرارداد پاریس در سال ۱۸۵۶ وارد جرگه دول اروپایی شد. نویسنده سپس می‌افزاید: «معذک ما می‌بینیم که عثمانی هنوز در وضعی پایین‌تر از دول اروپایی قرار دارد و اینکه بر خارجیانی که در سرزمینش سکونت دارند اجراء کامل و آزادانه حاکمیت را ندارد». (مقصود نویسنده از جملات آخر، برقرار بودن رژیم کاپیتولاسیون در عثمانی

1. R.P. Lafayette

2. Direito Publico Externo Europeo-Americano

۳. کتاب Principios De Derecho Internacional، تألیف لافایت، به زبان پرتغالی، چاپ ریودوژانیرو، سال ۱۹۰۲، جلد اول، صفحه ۲۱ و ۲۲.

4. G. Bry

می‌باشد).^۱

ایران کشوری بیرون از دایره تمدن اروپایی

علاوه بر نویسندگان حقوقی که به گفتار آنان اشاره شد، بعضی دیگر از نویسندگان که حقوق را به مانند سایرین، از دیدگاه انحصاری تمدن اروپایی و مسیحی می‌نگریستند، بدون اینکه از سیستم حقوقی اسلام آگاهی داشته باشند، در تألیفات خود، ضمن شرح نظرات خویش، به صراحت از ایران (به اصطلاح آن زمان پرس^۲) به عنوان کشوری مسلمان که هنوز به مدارج بالای تمدن دست نیافته است، یاد می‌کردند، و همین نظر را دستاویزی برای توجیه برقراری رژیم کاپیتولاسیون می‌نمودند. مروری بر عقاید و نظرات این نویسندگان، که عموماً از مشهورترین حقوقدانان دوره خود نیز بوده‌اند، خالی از فایده نیست و نشان‌دهنده نحوه تفکر و استدلال آنان می‌باشد.

در نیمه اول قرن نوزدهم، یک نویسنده مشهور حقوقی آمریکایی به نام هنری ویتن^۳ تحت عنوان «حقوق بین‌الملل جهانی وجود ندارد» موضوع را به صورت سؤال و جواب چنین مطرح می‌کند: «آیا حقوق بین‌الملل واحد وجود دارد؟ مسلماً برای همه ملل و دول جهان حقوق بین‌الملل واحدی وجود ندارد. حقوق عمومی، با استثنائات جزئی، همیشه محدود به اقوام متمدن و مسیحی اروپایی یا اقوامی که اروپایی‌الاصل هستند، بوده و می‌باشد. این تمیز بین حقوق بین‌الملل اروپایی و حقوق سایر نژادهای بشری، مدت‌ها مورد توجه نویسندگان حقوقی بوده است».

همین نویسنده در جای دیگر ضمن توضیح عقاید ساوینی^۴ ایتالیایی که معتقد بود، حقوق بین‌الملل خاص دول متمدن اروپایی و مسیحی است ولی با توسعه تمدن و به مرور

۱. کتاب *Precis Elementaire de Droit International Public* تألیف ژرژبری، چاپ پاریس، پنجمین چاپ، سال ۱۹۰۶، صفحه ۹ و ۱۰.

2. Perse

3. Henry Wheaton

4. Savigny

زمان سایر دول هم مشمول آن خواهند شد، این نظر را تأیید کرده و خود می‌افزاید، روابط اخیر بین دول مسیحی اروپایی و آمریکایی، با مسلمانان و بت‌پرستان آسیایی و آفریقایی نشان می‌دهد که دول اخیرالذکر آماده‌شده‌اند تا از رسوم خاص خود صرف‌نظر کرده و رسوم مسیحی را بپذیرند و سپس در اثبات گفته خود چنین ادامه می‌دهد: «حقوق نمایندگی [منظور اعزام نمایندگان دیپلماتیک] به طور متقابل شناخته شده و به عثمانی و پارس [ایران] و مصر و کشورهای نیمه متمدن توسعه یافته است».^۱

اگوست گیوم هفتر^۲، نویسنده حقوقی آلمانی و استاد دانشگاه برلن که قبلاً به عقاید وی اشاره شد، در اواسط قرن گذشته درباره کشورهای مسلمان می‌گوید این کشورها اصول روابط خارجی‌شان براساس مذهبی استوار است و با حقوق بین‌الملل اروپایی مغایرت دارد و سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «... اما باب عالی توسط قرارداد پاریس ۱۸۵۶ در سازش اروپایی و در جامعه حقوق عمومی اروپایی پذیرفته شد و این بدون تردید، بر ملل تابعه آن اجراء می‌شود ... درباره سایر دول مسلمان و همچنین اقوام کافر قاعده مذکور [منظورش مقتضیات سیاسی و اخلاقی است] هنوز هم معتبر خواهد بود».^۳

چنانکه دیده می‌شود، به عقیده هفتر دولت ایران که جزء «سایر دول مسلمان» بوده مشمول حقوق بین‌الملل نشده و دول اروپایی و مسیحی در روابط خود با این دولت پایبند حقوقی نبودند و تنها بنابر مقتضیات سیاسی (به نفع خودشان) و اخلاقی (که مورد تردید است) رفتار می‌کردند.

یک نویسنده اسپانیایی به نام فرانسیسکو دیز دومدینا^۴ در آغاز دهه آخر قرن نوزدهم، چنین می‌نویسد: «امروز حقوق بین‌الملل نه فقط بر دول مسلمان، بلکه بر چین و ژاپن و ملل

۱. کتاب Elements of International Law تألیف هنری ویتن، چاپ لندن، چهارمین چاپ، سال ۱۹۰۴، صفحات ۱۷ و ۲۱ (این کتاب اول بار در سال ۱۸۵۳ به چاپ رسید).

۲. A.G. Heffter

۳. کتاب Le Droit International Public De L'Europe، تألیف هفتر، چاپ برلن، سال ۱۸۸۶، صفحه ۱۴ و ۱۵.

۴. F. Dies de Medina

آمریکایی هم توسعه یافته است. حق سفارت از طرف پرس (ایران) و مصر و دول
آفریقای شمالی شناخته شده است. آنچه که تا چند سال قبل توسط نویسندگان حقوق اروپایی
نامیده می‌شد، امروزه از برکت تمدن، به مرحله حقوق جهانی ملل^۱ رسیده است.^۲

از کسان دیگری که در قرون گذشته در این زمینه اظهار نظر و نظرش مورد تأیید بسیاری
از حقوقدانان قرار گرفت پرفسور لوریم^۳ استاد دانشگاه ادینبورگ در انگلستان بود که حوالی
سال ۱۸۸۵ عقاید خود را درباره قلمرو جامعه بین‌الملل ارائه داد. نامبرده جامعه بشری را در
شرایط آن روز، به صورت سه دایره متحدالمركز تشبیه کرد. دایره اول که کوچکترین است
دولتهای متمدن را در بردارد و آن شامل دول اروپایی (غیر از عثمانی) و مستعمرات و
تحت‌الحمايه‌های آنها و دول آمریکایی و بالاخره ژاپن که در آن سنوات به ترقیات نائل آمده
بود، می‌باشد. دایره دوم که وسیع‌تر است شامل دول نیمه متمدن^۴ بوده که از جمله آنها عثمانی،
پرس [ایران]، افغانستان، سیام، چین، مراکش و بعضی دول دیگر ذکر گردیده است. بالاخره دایره
سوم شامل ملل وحشی^۵ است و آن مرکب از اقوام و ملل غیر متشکل آفریقا و بعضی از جزایر
اقیانوسیه می‌باشد.

پس از این تقسیم‌بندی از جامعه بین‌الملل، لوریمر خود چنین اظهار نظر می‌کند که دول
گروه اول کاملاً از حقوق بین‌الملل برخوردارند و دول گروه دوم به طور ناقص و محدود از این
حقوق استفاده می‌کنند و اما گروه سوم از حقوق بین‌الملل موضوعه به کلی محروم بوده و تنها
مشمول حقوق طبیعی می‌باشند.^۶

1. Derecho Universal de la Naciones

۲. کتاب Nombres de Derecho Internacional Modernos تألیف مدینا، به زبان اسپانیایی، چاپ چهارم،
سال ۱۸۹۰، صفحه ۳۴.

3. Lorimer

4. Barbars

5. Sauvages

۶. نقل از کتاب Manuel de Droit International Public تألیف هانری بونفیس H. Bonfils، هفتمین چاپ،
سال ۱۹۱۴، چاپ پاریس، صفحه ۲۰.

پاسکال فیوره^۱ نویسنده حقوقی ایتالیایی و استاد دانشگاه تورینو، در اواخر قرن گذشته درباره وضع جامعه بین‌الملل در زمان خود می‌نویسد: «می‌توان تأکید کرد که در زمان ما هیچ قسمتی از کره خاک کاملاً از سلطه حقوق بین‌الملل خارج نیست. نه تنها کلیه دول اروپا و آمریکا، بلکه تعدادی از دول اقیانوسیه، آسیا و آفریقا، اعتبار آن را می‌شناسند. چین، ژاپن، بیرمانی، آنام، پرس [ایران] سیام و سایر کشورهای آسیایی با برقرار کردن روابط با کشورهای متمدن‌تر، ملزم شده‌اند به وسیله عهدنامه‌ها یا قراردادهای به اصول اساسی حقوق بین‌الملل ملحق گردند. همین وضع در آفریقا به وجود آمده است»

با اینکه فیوره این دولتها را جزء جامعه بین‌الملل محسوب کرده معذک آنها را از نظر تمدن و حقوق هم‌پایه دول اروپایی نمی‌داند و آن را به زمانی که حقوق جامعه بزرگ^۲ تحقق یابد موکول می‌کند.^۳

فرانتس دپاینه^۴ درباره تاریخ توسعه حقوق بین‌الملل می‌نویسد، این حقوق تا عهدنامه وستفالی (۱۶۴۸) منحصرراً خاص ملل کاتولیک بود. از آن تاریخ به طور کلی حقوق مسیحی شد تا اینکه در سال ۱۸۵۶ با ورود عثمانی به جامعه اروپایی، شامل هر مردم مسلمان نیز گردید و از آن پس، اصول حقوق بین‌الملل در کشورهای خاور زمین، مانند چین و ژاپن و سیام و پرس [ایران] و غیره و حتی در درجه پایین‌تر بین ملل آفریقایی و اقیانوسیه نیز برقرار شد.^۵

ژرژبری^۶ که قبلاً نظرات او درباره جامعه دولتها ذکر گردید، در جای دیگر از تألیف خود می‌گوید: «قراردادهای منعقد بین دول اروپایی با پرس [ایران]، چین، ژاپن، سیام و زنگبار پیشرفت قابل ملاحظه تمدن غربی را در مشرق نشان می‌دهد. دول بودایی و مسلمان آسیایی

1. P. Fiore

2. Droit De Magna Civitas

۳. کتاب (Droit International Codifié et sa Sanction Juridique)، تألیف پاسکال فیوره، ترجمه به فرانسه توسط کرتین، چاپ پاریس، سال ۱۸۹۰، صفحات ۷۳ به بعد.

4. F. Despagne

۵. کتاب Cours de Droit International Public، تألیف دپاینه، چاپ پاریس، دومین چاپ، سال ۱۸۹۹، صفحه ۵۷ و ۵۸.

6. G. Bry

مع ذلک دارای وضعیت مساوی با دول اروپایی نیستند. فقط ژاپن، پس از جنگ با چین (در سال ۱۸۹۴) و قرارداد شیمونوزکی (۱۸۹۵) به علت پیشرفتهای صنعتی که کرده وضع بهتری یافته است.^۱

یک نویسنده حقوقی انگلیسی به نام ویلیام ادوارد هال^۲ در اواخر دهه اول قرن بیستم چنین نوشت: «گفتیم حقوق بین الملل محصول تمدن ویژه اروپای جدید بوده و وضع هر کشور از نظر حقوق بین الملل تابع اصل و منشأ نژادی آن کشور است». همین نویسنده می افزاید: «کشورهای اروپایی در مناسبات خود با کشورهای نیمه متمدن از طرفی از نظر منافع خود و از طرفی به خاطر رعایت شخصیت و شرافت خود ناچارند مقررات و قواعد ساخته خویش را رعایت کنند، حتی اگر انتظار رعایت این مقررات به طور متقابل از طرف کشورهای اخیرالذکر موجود نباشد. مثلاً نمی توان انتظار داشت که کشور چین حتی در صورت تمایل و بذل مسامحی بتواند افسران و سربازان خود را به رعایت قوانین و مقررات اساسی و اولیه جنگ که توسط دول اروپایی وضع شده است وادار سازد و این وضع تا مدتی طولانی ادامه خواهد داشت. باید توجه داشت که نمایندگی چین در کنفرانس صلح لاهه منعقد در ۱۸۹۹ از امضای قرارداد بین المللی مربوط به قوانین و رسوم جنگ زمینی خودداری کرد. لیکن در دومین کنفرانس صلح لاهه که در سال ۱۹۰۷ تشکیل گردید قرارداد بین المللی نوینی که در مورد جنگ زمینی به تصویب رسید و همچنین قرارداد دیگری که اصول جنگهای دریایی را به قراری که در قرارداد ژنو ذکر شده بود تصویب می کرد، از طرف امپراطوری چین امضاء گردید».

«دعوت دولت چین به یک چنین کنفرانس بین المللی خود بدین معنی است که شخصیت بین المللی چین به رسمیت شناخته شده است. همین استدلال را می توان در مورد شاه پرس [ایران] به کار برد». «البته حمله به سفارتخانه های مقیم پکن در تابستان سال ۱۹۰۰ که خود نقض آشکار مقررات بین المللی بود، این مسأله را مطرح ساخت که این عمل در شناخت

۱. کتاب *Precis Elementaire De. D.I.P.*، تألیف ژرژبری مذکور در قبل صفحه ۱۰.

2. William Edward Hall

شخصیت بین‌المللی تا چه حد تأثیر گذاشته است. لیکن این حقیقت که دولت چین به عنوان یکی از دول جهان به کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه دعوت گردید به این بحث خاتمه داد.^۱

ارنست نی^۲ نویسنده بلژیکی می‌گوید از ثلث آخر قرن نوزدهم به قلمرو حقوق بین‌الملل افزوده شده است. وی برای مثال پرس [ایران] را ذکر می‌کند که جزء امضاءکنندگان (کنوانسیون سن پترزبورگ) بوده که در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۸۶۸ درباره «منع استعمال بعضی انواع پروژکتیل در جنگ بین‌الملل متحدند» انعقاد یافت. نکته قابل توجه اینکه در قراردادهای بعدی که در زمینه‌های مشابه بسته شد مثلاً قرارداد بروکسل ۱۸۷۴ مربوط به قوانین و عرف جنگ از ایران دعوت نشد و فقط دول اروپایی در قراردادها شرکت و آنها را امضا کردند.^۳

پل فوشی^۴ که از نویسندگان به نام حقوق بین‌الملل در نیمه اول قرن حاضر است، در توجیه وضع ایران به تاریخ وقایع زمان خود پرداخته و می‌نویسد: که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روسیه و بریتانیا طی موافقتنامه‌ای وضع خود را متقابلاً در برابر مسئله پرس [ایران] روشن کردند. این دو کشور ضمن اینکه تعهد کردند تمامیت ارضی ایران را مشترکاً محترم شمارند، آن را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند. پس از سقوط حکومت روسیه در ۱۹۱۷ نفوذ بریتانیا برتری یافت. بالاخره در ۹ اوت ۱۹۱۹ پس از مذاکرات مفصل توافقی حاصل گردید که در نتیجه آن نفوذ انگلستان در ایران بیشتر شد. فوشی سپس از قول دیگران نقل می‌کند که بر اثر این موافقتنامه، یک نوع تحت‌الحمایگی واقعی انگلستان در ایران برقرار گردید، به طوری که حتی بعضی آن را ناقض میثاق جامعه ملل به شمار آوردند، زیرا طبق ماده ۱۰ میثاق، اعضاء جامعه ملل متعهد شده بودند که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی سایر اعضاء را محترم شمارند.^۵

۱. کتاب A Treatise on International Law، تألیف ویلیام ادوارد هال، چاپ اکسفورد، ششمین چاپ، سال ۱۹۰۹، صفحه ۳۹ و ۴۰.

2. Ernest Nys

۳. کتاب Droit International، تألیف ارنست نی، چاپ بروکسل، سال ۱۹۱۲، جلد اول، صفحه ۴۵.

4. P. Fauchille

۵. کتاب Traite de Droit International Public، تألیف پل فوشی، چاپ پاریس، سال ۱۹۲۲، جلد اول، قسمت اول، کتاب اول، فصل اول، صفحه ۲۸۳ (بند ۸ - ۱۸۷).

هانری بونفیس^۱ تشکیل کنفرانس اول لاهه (۱۸۹۹) را کمکی برای شرکت دادن دول آسیایی، در حقوق بین الملل دانسته و می گوید که بر اثر این کنفرانس نه فقط ژاپن، بلکه پرس [ایران] و چین و سیام هم در آن شرکت کردند و بدین ترتیب «برای اولین بار در یک هیأت مختلط با دول اروپایی یک جا نشستند»، با وجود این خود اظهار عقیده می کند که شرکت دول مذکور در حقوق بین الملل موضوعه، تا اندازه ای مستلزم تجانس عادات و تشکیلات و همچنین تقابل است و آنگاه می گوید که: «بین دول اروپایی و دول مسلمان یا خاور دور، وحدت سنن تاریخی یافت نمی شود».^۲

فرانتس خون لیست نویسنده حقوقی دیگر بر این عقیده بود که در اول اوت سال ۱۹۱۴ یعنی قبل از آغاز جنگ جهانی اول، ۴۳ دولت به جامعه بین الملل تعلق داشتند که از آنها ۲۱ دولت اروپایی و ۲۱ دولت آمریکایی و تنها یک دولت آسیایی (ژاپن) بوده است. به نظر وی، دولتهای پرس [ایران] و چین و سیام در آن زمان کاملاً جزء جامعه بین الملل به شمار نمی آمدند. وی همین نظر را درباره دولت افغانستان و دولتهای هیمالیایی (بوتان و نپال) و دول کوچک عربی داشته است.^۳

اظهار عقیده ژان اسپرپولس^۴ مؤید وجود تردید درباره وضع بین المللی ایران در فاصله بین کنفرانسهای صلح لاهه (سال ۱۸۹۹ و سال ۱۹۰۷) تا تشکیل جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ است. وی پس از بیان تاریخچه ورود ترکیه و سپس ژاپن به جامعه بین الملل می گوید: «همین طور در مورد چین و پرس [ایران] و سیام و پذیرفته شدن اینها در جامعه ملل هرگونه تردیدی را درباره وضع بین المللی این دولتها مرتفع می سازد».^۵

1. H. Bonfils

۲. کتاب Manuel de Droit International Public، تألیف بونفیس، چاپ پاریس، هفتمین چاپ، سال ۱۹۱۴، صفحه ۱۹ و ۲۰.

۳. کتاب Derecho Internacional Publico، تألیف لیست به زبان اسپانیایی، سال ۱۹۲۵، صفحه ۱۹. و نقل قول از کتاب Institutions Internationales، تألیف پل روتر، چاپ پاریس، سال ۱۹۵۵، صفحه ۵۷.

4. J. Spiropoulos

۵. کتاب Traite Theorique et Pratique du Droit International Public، تألیف ژان اسپرپولس، چاپ

یکی دیگر از نویسندگان دیگر اروپایی که به طور کلی درباره نهضت ورود ملل مسلمان به جامعه بین‌الملل سخن گفته، حقوقدان فرانسوی لوئی لوفور^۱ می‌باشد. وی مقایسه‌ای بین نهضت مسیحیت در قرن ۱۶ و نهضت اسلام، پس از جنگ اول جهانی به عمل آورده است. او می‌گوید همان طور که نهضت مسیحیت در چهار قرن پیش منجر به قطع رابطه بین حقوق بین‌الملل و مذهب گردید، پس از جنگ جهانی اول نیز بین ملل اسلامی نظیر این نهضت به وجود آمد. وی در توضیح این مطلب چنین می‌گوید: «مدت طویل مسلمانان نیز یک فرمانروای مشترک - امیر المؤمنین - داشتند که در عین حال فرمانروای مذهبی (خلیفه) و فرمانروای دنیوی (سلطان) بود. وی به کمک شیخ الاسلام که تابعش بود قدرت روحانی را اجراء می‌کرد و برتری او تقریباً در سراسر عالم اسلامی - مصر و هند و پرس [ایران] و مراکش و عربستان و تونس شناخته شده بود. در سنوات اخیر نهضت‌های ملی در کشورهای اخیر غلبه یافت و شخصیت (سلطان - خلیفه) را از بین برد تا اینکه ترکها خود پس از جنگ ابتدا مقام سلطنت و سپس خلافت را از میان برداشتند»^۲

در اینجا نسبت به درست یا نادرست بودن این مقایسه بحثی نمی‌شود، ولی درباره ایران می‌توان گفت این گفتار صحیح نیست، زیرا ایران در زمان صفاریان از تحت سلطه سیاسی و در زمان صفویان از زیر نفوذ مذهبی اعراب و عثمانی خارج گردید و بنابراین درست نیست اگر ایران در ردیف سایر ملل مسلمان و عرب خاور نزدیک و آفریقایی که قرن‌ها تحت سلطه سیاسی و مذهبی عثمانی بودند ذکر شود.

به هر حال آنچه از گفته لوفور استنباط می‌شود این است که ایران حتی تا پایان جنگ جهانی اول نیز عضو جامعه دولتها به شمار نمی‌آمده است. نکته قابل توجه اینکه حتی در آستانه جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹) یک نویسنده برزیلی به نام کلویس بویلاکا^۳، هنوز ایران، ژاپن،

پاریس، سال ۱۹۳۳، صفحه ۱۶.

1. L. Le Fur

۲. کتاب *Precis Du Droit International Public*، تألیف لوئی لوفور، چاپ پاریس، سال ۱۹۳۱، صفحه ۲۸.

3. C. Bevilaqua

چین، سیام را به عنوان اینکه چون بعضی از عقاید اساسی از فرهنگ حقوقی غرب را پذیرفته‌اند، جزء جامعه ملل ذکر می‌کند.^۱

* * *

با اینکه ایران قبل از جنگ جهانی دوم، کاپیتولاسیون را ملغی کرد و به عنوان کشوری مستقل در جنگ دوم شرکت نمود و هم ردیف کشورهای دیگر به سازمان ملل متحد وارد شد، مع‌ذلک باز هنوز تا سالهای گذشته نکته ابهامی درباره وضع بین‌المللی ایران نزد بعضی از نویسندگان حقوقی باقی بود.

مارسل سیر^۲ استاد دانشگاه پاریس، پس از جنگ جهانی دوم در تألیف خود نخست به عقیده بعضی حقوقدانان اشاره می‌کند که وضع ایران را بر اثر قرارداد ۱۹۱۹ به شبه تحت‌الحمایگی^۳ تعبیر کرده بودند، ولی خود انعقاد قرارداد ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ را که براساس مساوات و تقابل کامل بود و همچنین تعقیب سیاست انعقاد موافقتنامه‌ها^۴ را توسط دولت ایران، دلیل بر این می‌دانست که ایران به مرور تحت رژیم حقوق بین‌الملل قرار گرفته است.

مارسل سیر سپس به وقایع جنگ دوم و اشغال خاک ایران از طرف دول متفق اشاره نموده و پیش‌بینی می‌کند که ایران به علت ضعف قدرت دفاعی، برای مدتی زیر نفوذ یا مورد تحت‌الحمایگی یا خراجگذاری^۵ قرار گیرد.^۶

ژرژ سل^۷ نویسنده پیشرو و معاصر فرانسوی و استاد حقوق بین‌الملل نیز پس از جنگ جهانی دوم و علی‌رغم شرکت ایران در سازمان ملل متحد و اکثر سازمانهای بین‌المللی، باز در

۱. کتاب *Derecho Internacional Publico*، تألیف کلویس بویلاکا، به زبان پرتغالی، چاپ ریودوژانیرو، سال ۱۹۳۹، صفحه ۱۰.

2. Marcel Sibert

3. Quasi-Protectorat

4. Politique D'Accords

5. Vassalite

۶. کتاب *Traite de Droit International Public*، تألیف مارسل سیر، چاپ پاریس، سال ۱۹۵۱، جلد اول، صفحه ۱۷۲ و ۱۷۳.

7. Georges Scelle

اینکه ایران کشوری کاملاً مستقل باشد، اظهار تردید کرده بود. قرارداد (اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیتها و معافیت‌های کنوانسیون وین - مصوب ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۳) که در حقیقت تحمیل یک نوع رژیم خاص از کاپیتولاسیون بر دولت ایران بود و تا هنگام واژگون شدن رژیم سابق اعتبار داشت و اجراء می‌شد، تا اندازه‌ای مؤید نظر نویسندگان اخیرالذکر می‌تواند باشد.

پیامدهای رژیم کاپیتولاسیون

بعداً رژیم کاپیتولاسیون، دستاویزی برای دولتهای بزرگ و استعمار شد، تا بدین وسیله در امور داخلی کشورهای کوچک و ضعیف دخالت کنند، تا به جایی که اتباع یک کشور تحت رژیم کاپیتولاسیون برای برخورداری از مزایا و مصونیت‌های خارجی‌ان در کشور خود، خویشان را به تابعیت دولت خارجی درآورده و تحت حمایت آن قرار می‌گرفتند.

وقایعی که در قضیه گریبایدوف، نماینده روسیه تزاری در تهران روی داد و منجر به قتل وی گردید، دلیل گویایی است بر آنچه گفته شد.

فکر حمایت از اتباع در برابر قوانین سایر کشورها، همیشه بین کشورهایی که سیستم‌های حقوقی مختلف دارند، وجود داشته و هنوز هم دولتها مایل نیستند قوانین دیگران در مورد اتباع آنها که در کشوری دیگر هستند اجرا شود و یا طبق قوانین و رسوم دیگران مورد قضاوت قرار گرفته و مجازات شوند.

در سالهای پیش، موضوع محاکمه و مجازات یک ایرانی به نام طالب یزدی که در ایام حج طبق قوانین مرسوم و معتبر در عربستان سعودی محاکمه و گردن زده شد، به درست یا نادرست مورد تنفر دولت و مردم ایران قرار گرفت و در مطبوعات انعکاسی نامساعد و گسترده یافت.

نکته دیگر که در این زمینه می‌توان افزود، این است که اگر روزی حقوق بشر به طور جهانی لازم الاجراء گردد، بسیاری از نگرانی دولتها در زمینه حفاظت اتباع خود، در کشورهای

دیگر مرتفع خواهد گردید.

امروز، سیستمهای حقوقی و قوانین کشورها هنوز در بسیاری زمینه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند، چنانکه مجازات اعدام در بسیاری از کشورها اجرا می‌شود، در حالی که در بسیاری دیگر از کشورها این مجازات منسوخ گردیده است.

بی‌مناسبت نیست خبر زیر که در روزنامه همشهری در شماره ۱۷ آبان ۱۳۷۳ درج گردیده بود، نقل گردد؛ عنوان خبر این بود: «۴ نیجریایی در مکه معظمه گردن زده شدند...» و در متن خبر آمده بود: «در هشت ماه گذشته ۵۰ نفر در عربستان، به جرم قتل، زنا، معاملات مواد مخدر، در ملاء عام گردن زده شده‌اند. بیشتر این عده خارجیانی هستند که به منظور کارکردن به عربستان رفته بودند».

شاید قوانین قصاص و تعزیرات جمهوری اسلامی نیز، برای بعضی دولتها که به اصول و قواعد اسلامی آگاهی ندارند، شگفت می‌نماید.

لغو رژیم کاپیتولاسیون

رژیم کاپیتولاسیون به مرور طی قرن حاضر لغو گردید. الغاء کاپیتولاسیون، هم‌زمان بود با پذیرش و یا اقتباس سیستم حقوقی اروپایی از طرف کشورهایی که تحت انقیاد کاپیتولاسیون بودند. ژاپن نخستین کشوری بود که در سالهای ۱۸۹۴ و ۱۸۹۹، با تجدید تشکیلات اداری و قضایی خود، توانست رضایت خارجیانی را جلب کرده و از قید کاپیتولاسیون آزاد گردد. پس از آن دولت ترکیه که جانشین امپراطوری عثمانی شده در سال ۱۹۲۳ با تجدید تشکیلات خود و دنباله‌روی از اروپا در تمام زمینه‌ها از بند کاپیتولاسیون آزاد شد. سیستم کاپیتولاسیون بعداً به ترتیب در تایلند، سال ۱۹۲۷، در ایران، سال ۱۹۲۸، در مصر، سال ۱۹۳۷ و در چین سال ۱۹۴۳ لغو گردید. آخرین مورد، الغاء رژیم کاپیتولاسیون، سال ۱۹۶۲ بود که دولت انگلستان به طور یک‌جانبه از حقوق کاپیتولاسیون که در امیرنشین مسقط و عمان اعمال می‌کرد، صرف‌نظر نمود. «در ایران، تاریخ برقراری رژیم کاپیتولاسیون با توسعه تدریجی این رژیم در کشورهای

مسلمان خاور نزدیک مخلوط است». «در سال ۱۹۲۸، با ایجاد نظم اداری و سیستم قضایی مترقی، دولت ایران اروپایی‌ها را برای لغو کاپیتولاسیون تحت فشار گذاشت و مذاکراتی بین آنها شروع شد که به امضا یک موافقتنامه موقت در سال ۱۹۲۸ بین ایران و فرانسه منتهی شد. پیش از تأسیس وزارت دادگستری و وضع قوانین جدید عرفی، دادگاههای شرع و حقوق اسلامی در همه مسائل صلاحیت داشتند، به موجب بند ۳ ماده ۲ آن موافقتنامه احوال شخصیه اتباع طرفین در کشور یکدیگر، تابع قوانین کشور متبوع آنها شد. در نامه‌ای که در همان سال پیش از امضاء موافقتنامه از وزیر امور خارجه ایران به وزیر مختار فرانسه در تهران نوشته شد، اطمینان داده شده است که اتباع فرانسه در دادگاههای عرفی و هیچ قانون دیگری غیر از قوانین عرفی درباره آنها صلاحیت نخواهد داشت»

نقل قول از جزوه استنسیل (حقوق دیپلماتیک)، تقریر دکتر جواد صدر، صفحه ۱۶۵ و

۱۶۶.

کاپیتولاسیون با پوششی دیگر

چنانکه گفته شد، رژیم کاپیتولاسیون در سال ۱۹۲۸ در ایران ملغی گردید، ولی دهها سال بعد، مجدداً رژیم مشابهی از طرف دولت آمریکا و با موافقت دولت ایران، در روابط دو کشور برقرار شد.

طبق قراردادی که در سال ۱۳۴۳ بسته شد، نظامیان آمریکایی که به خدمت دولت ایران درآمده بودند، و خانواده آنان از بسیاری از امتیازات، اعم از مصونیتها و معافیتهای دیپلماتیک که در کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک (۱۹۶۱) و کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی (۱۹۶۳) برای دیپلماتها و کنسولها شناخته شده بود، استفاده می‌کردند.

کنوانسیونهای وین، از نظر عرف و عمل، شامل دیپلماتها و کنسولهای دولتی در کشور دیگر است. اینان حربه معینی دارند و تعدادشان در کشورهای یکدیگر حدود ده یا بیست یا پنجاه و در موارد استثنایی ممکن است بیشتر باشد. در حالی که، تعداد نظامیان آمریکایی با

خانواده‌شان - که آنان نیز مشمول قرارداد بودند، متجاوز از چهل هزار و یا به قولی نزدیک به پنجاه هزار نفر بود و اینها همه مشمول مصونیتها و معافیت‌های دیپلماتیک یا کنسولی می‌شدند. در این زمینه، مقاله گویایی در (نشریه وزارت امور خارجه) ایران تحت عنوان (کنوانسیون وین به روایت آمریکا)، در اوایل انقلاب، به چاپ رسیده بود که قسمتهایی از آن عیناً نقل می‌گردد:

«قانونی به مجلس بردند که در آن اولاً ما را ملحق کردند به «پیمان وین» [منظور کنوانسیون وین ۱۹۶۱ درباره روابط دیپلماتیک است]، و ثانیاً الحاق کردند به آنکه تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان با کارمندان اداره‌هایشان با خدمه‌شان و با هر کس که به آنها بستگی دارد، از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند». (نقل از بیانات امام خمینی - سخنرانی ۱۳ آبان ۱۳۴۲).

نویسنده پس از این نقل قول، اضافه می‌کند: «کنوانسیون وین به این منظور تدوین شد که مزایا و معافیت‌هایی که «مأموریت دیپلماتیک» به صورت عرف و عادت بین‌المللی و در چهارچوب قراردادهای دوجانبه از آن برخوردار بود، به صورت مدونی عرضه شود. اعطای این مزایا و معافیت‌ها تنها به خاطر حسن اجرای امور مأموریت‌های دیپلماتیک بوده است و زمانی که مأموریت دیپلماتیک از این مزایا و معافیت‌ها سوء استفاده می‌کند و در خارج از حوزه وظایف مقرر به فعالیت می‌پردازد، در حقیقت کنوانسیون وین را نقض کرده است. ماده یک کنوانسیون وین افرادی را که می‌توانند از حقوق و مزایای دیپلماتیک برخوردار شوند امضاء نموده و فقط امضاء مأموریت از این حقوق برخوردار می‌شوند، لیکن در رابطه بین ایران و آمریکا زیر پوشش کنوانسیون وین، شمار اعضای دیپلماتیک و سایر کسانی که از مزایا و معافیت‌های این کنوانسیون برخوردار بودند با احتساب خانواده‌هایشان شاید به مرز ۵۰/۰۰۰ [پنجاه هزار] نفر رسیده باشد و حتی در پاره‌ای از موارد شرکتهای آمریکایی را هم از مزایا و معافیت‌های دیپلماتیک برخوردار نموده‌اند».

نویسنده در دنبال این مطالب به تعدیات و سوء استفاده‌هایی که از این قرارداد شده بود،

اشاره کرده است که از جمله یادداشت سفارت آمریکا را مثال آورده که در سال ۱۳۴۸ گروه‌بان دوم را که متهم به نزاع گردیده «از مصونیت جناب آقای سفیر کبیر برخوردار» دانسته است. و یا به گزارشهای مقامات گمرک مهرآباد استناد می‌کنند که به موجب آنها، در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ متجاوز از هزاروپانصد هواپیمای آمریکایی محمولات خود را بدون اطلاع گمرک و با استفاده از معافیه‌های گمرکی بار خود را تخلیه و به مراکز مصرف انتقال داده بوده‌اند.

(نشریه وزارت امور خارجه، دوره جدید، شماره ۳۸ بهمن ماه ۱۳۵۸، تحت ستون (نکته‌ها و اندیشه‌ها)، به قلم جلیل ظهیرنیا.

بدیهی است، برای این تعداد اشخاص و امتیازاتی با چنین وسعت، در حالی که کار آنان با شغل دیپلماتیک هم ارتباطی نداشته است، نمی‌توان عنوان دیگری جز (کاپیتولاسیون) ولی با پوششی دیگر، قائل شد.

مع‌ذلک، نظیر این امتیازات به عده‌ای محدود و زمانی محدود برطبق یک یادداشت تفاهم، از طرف دولت بنگلادش به نظامیان آمریکایی داده شد. خبری راجع به این موضوع که در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۰ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید چنین است:

«داکا، خبرگزاری جمهوری اسلامی: براساس یادداشت تفاهمی که دیروز بین بنگلادش و آمریکا به امضاء رسید، نیروهای نظامی آمریکا که برای امدادرسانی به آسیب دیدگان از توفان بنگلادش وارد این کشور شده‌اند، از مصونیت دیپلماتیک برخوردار خواهند بود.

ابوالحسن معاون وزارت خارجه بنگلادش و «ویلیام بی‌میلان» سفیر آمریکا در داکا، این یادداشت تفاهم را به نمایندگی از سوی دولتهای متبوع خود امضاء کردند. این نخستین بار است که بنگلادش در تاریخ موجودیت خود، چنین یادداشت تفاهم را با یک کشور خارجی به امضاء می‌رساند.»

توسعه امتیازات دیپلماتیک، اعم از مصونیتها و معافیتها، در خارج از چهار دیوار مقررات کنوانسیون روابط دیپلماتیک، غیر از اینکه نوعی کاپیتولاسیون محسوب می‌شود، باید بدعتی در جهت تضعیف و ابتدال دیپلماسی و وظایف دیپلماتها به شمار آورد.